

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاعر: زنده یاد "داوود سرمد"
ویراستاری و ارسال از: احمد پوپل
۰۳ سپتمبر ۲۰۲۱



زنده یاد داوود سرمد

اشعار زنده یاد «داوود سرمد»

(۱۵)

رؤیا

در دم آخر روز
قرصِ خونینِ طلایی خورشید
از پسِ پردهٔ بارانی ابر
دارد آهنگِ غروب
بر لبِ رودِ خروشندهٔ مست
من سرگشته سراپا مبهوت
با دلِ پر آشوب
تکیه بر شاخ درختی زده‌ام

پرده خاطرہ‌ها می‌گذرد
یک به یک از نظرم
به عقب می‌نگرم:
خطّ پیچانِ دراز و باریک
در بیابانِ کویر و متروک
نیک چون خیره شوم می‌بینم
نقشِ پاهای شتابِ آهنگی‌ست
که ز بس تند زده به گذشته
گاه افتیده و گاه لغزیده
نقش‌پا، کامل و روشن به زمین ننشسته
تشنه کامی بوده
کز عطش، شعله زده دور و برش
تا بپیماید تند
خطِ سیرِ سفرش
به تنِ بتّ خار
زده آتشِ نفسِ سوخته‌اش
تا که افسرده شده
شعلۀ آتشِ افروخته‌اش
به امیدی که رسد در ساحل
لبِ خود را بگذارد به لبِ آبِ روان
گر زیبا افتیده
روی سینه قدمی رفته به پیش
با نمِ خونِ عرق
تر نموده لبِ خویش
نوبتِ روز به‌سر آمده است
چترِ شب سایه فگنده به زمین
نه فروغِ ماهی
نه نشانی ز دُرِ خشانِ پروین
می‌روم یک دو سه گامِ دگر
می‌نشینم سرِ سنگِ سردی
بر لبِ رودِ خروشنده مست
می‌روم باز به ژرفای خیال
به جلو می‌نگرم
می‌رسد در نظرم

کشتی پیلتنِ کُوه پیکر
که از آن
پرتو شعله فانوس سرخ
شش‌جهت نور طلائی پاشد
تیغه پوزه تیزِ کشتی
می شگافد دلِ دریا را تند
می زند بر رخ امواج سیلی
بادبانِ سرخش
چون ستیغِ کوهی
قد برافراشته است
پر شکوه و مغرور - می شتابد آرام
جانبِ ساحلِ نورانی دور
ناخدایش بر لب
دارد آهنگِ ظفر
نغمه‌اش هست هماهنگِ زمان
سر نشینانِ دگر
یک صدا می خوانند
رزم‌انگیز سرودِ طوفان
پر خروش و پر شور
دورتر می نگریم
می رسد در نظرم
- آن ورای ساحل -
شهرِ آبادِ بزرگ
شهرِ روشن‌شده جاویدان
ناگهان غرشِ رعد
می دهد سخت تکانم از جا
می خورد زود به هم
نقش‌های رؤیا
نظری بارِ دگر می فگنم
به عقب
جانبِ راهِ دراز و باریک
جانبِ دشتِ خموش و تاریک
به جلو
جانبِ موج کف‌آلود، به آبِ دریا

جانبِ کشتي مست و مغرور
جانبِ شهرِ بزرگ
شهرِ شادی و سرور
که ز بام و درِ آن
نور می‌بارد نور!

هلمند گر شک ۸ قوس ۱۳۵۲